

Original Paper **The Effectiveness of Shafi'i Kodkani's Poetry from Mystical Parables and Iranian-Islamic Historical Stories**

Rahman Kalantari¹, Masoud Sepehvand*², Ali Fardad³

Abstract

This study investigated the influence of Mohammad Reza Shafi'i Kodkani (M. Sarshak) regarding mysticism and historical stories. Since this research is a type of literary review, the research method is analytical-descriptive. The research community included Shafii-Kadkani's poems from 1344 to 1377. The method of collecting information in this research is the detailed study of the statistical community of the research, that is, the poetic works of Shafii-Kadkani and related scientific sources and note-taking. With the investigations carried out from the poetry books of M. Sarshak has reached these results that the poetic language of M. Sarshak is a symbolic and symbolic language considering the chaotic situation of the 40s and 50s of Iran's society, which is in poverty, corruption and oppression caused by the policies of the Pahlavi government. But he does not go to extremes in the use of symbols, and at the same time, he has a shrewd and kind of compassionate intention in the use of "symbol." Third, as well as national-ancient myths, constitute other symbolic aspects of Shafi'i Kadkani's poetry. In the second book, Shafi'i shows interest in and attention to the influence of the Brotherhood on the religions of Iran before Islam. Therefore, in this book, in addition to the epic and glorious tone of Akhwan, we meet with his intellectual themes, such as Zoroastrianism and Fire Temple. Based on these interpretations, it can be said that despite the great respect that M. Sarshak has been a source for poets of the past and despite their influence, the symbolic language of Shafi'i is not indebted to the poets of the past.

Key words: Shafii-Kadkani, symbol, mystical allegory, pre-Islamic religions, Iranian-Islamic historical stories.

1. PhD student in Persian language and literature, Department of Literature and Humanities, Khoramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran.
2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Khoramabad Branch, Islamic Azad University, Khoramabad, Iran.
3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Khoramabad Branch, Islamic Azad University, Khoramabad, Iran.

Please cite this article as (APA): Kalantari, Rahman, Sepehvand, Masoud, Fardad, Ali. (2024). The Effectiveness of Shafi'i Kodkani's Poetry from Mystical Parables and Iranian-Islamic Historical Stories. *Journal of Pedagogic and Lyric in Persian Language and Literature*, 16(60), 1-29.



Creative Commons: CC BY-SA 4.0



Publisher: Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 60/ Summer 2024

Receive Date: 15-04-2024

Accept Date: 18-06-2024

First Publish Date: 07-07-2024

مقاله پژوهشی **تأثیرپذیری شعر شفیعی کدکنی از تمثیل‌های عرفانی و**

داستان‌های تاریخی ایرانی-اسلامی

رحمان کلانتری^۱، مسعود سپه‌وند^{۲*}، علی فرداد^۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیرپذیری محمد رضا شفیعی کدکنی (م. سرشک) از عرفان و داستان‌های تاریخی انجام گرفت. از آنجا که این تحقیق از گونه‌ی بررسی‌های ادبی است لذا نوع روش تحقیق تحلیلی-توصیفی است. جامعه پژوهش شامل سروده‌های شفیعی کدکنی از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۷۷ می‌باشد. شیوه‌ی گردآوری اطلاعات در این پژوهش، مطالعه‌ی دقیق جامعه‌ی آماری تحقیق، یعنی آثار شعری شفیعی کدکنی و منابع علمی مرتبط با آن و یادداشت برداری بوده است. با بررسی‌های به عمل آمده از دفاتر شعری م. سرشک به این نتایج دست یافته‌ایم که زبان شعری م. سرشک با توجه به اوضاع نابسامان دهه‌های چهل و پنجاه جامعه‌ی ایران که در فقر و فساد و ظلم ناشی از سیاست‌های حکومت پهلوی به سر می‌برد، زبانی سمبلیک و نمادین است. اما در بکارگیری نمادها افراط و تفریط نمی‌کند و در عین حال، در استفاده از "نماد= سمبل" تعمدی زیرکانه و به نوعی دلسوزانه دارد. فرهنگ ایرانی-اسلامی همچون دین‌های پیش از اسلام (زرتشت) به تاسی از شاعرانی چون اخوان ثالث، و نیز اسطوره‌های ملی-باستانی، دیگر جنبه‌های سمبلیک شعر شفیعی کدکنی را تشکیل می‌دهند. در دفتر دوم نیز شفیعی به تأثیر از اخوان به دین‌های ایران پیش از اسلام توجه و علاقه نشان می‌دهد. لذا در این دفتر علاوه بر لحن حماسی و پرشکوه اخوان، با مضامین فکری او همچون زرتشت و آتشکده و... برمی‌خوریم. با تمام این تفاسیر در مجموع می‌توان گفت که با وجود احترام فراوانی که م. سرشک برای شاعران گذشته قایل بوده است و با وجود تأثیر فراوان از آنان اما زبان نمادین شفیعی وامدار شاعران گذشته نیست.

واژگان کلیدی: شفیعی کدکنی، سمبل، تمثیل عرفانی، دین‌های پیش از اسلام، داستان‌های تاریخی ایرانی-اسلامی

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد، ایران. kalantari1990@yahoo.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد، ایران. Sepahvandi@khoiau.ac.ir

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد، ایران. Ali.fardad.1487@gmail.com

لطفاً به این مقاله استناد کنید: کلانتری، رحمان، سپه‌وند، مسعود، فرداد، علی. (۱۴۰۳). تأثیرپذیری شعر شفیعی کدکنی از تمثیل‌های عرفانی و داستان‌های تاریخی ایرانی-اسلامی. *تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی*. ۱۶(۶۰)، ۱-۲۹.



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره شصت / تابستان ۱۴۰۳ / از صفحه ۲۹-۱.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۹ تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۷

مقدمه

تمثیل یکی از شیوه‌های بیان غیرمستقیم تفکرات و عقاید و افکار نویسنده یا شاعر است. در بلاغت فارسی، درباره تمثیل سخنان و بحث‌های زیادی شده است و شاعران و نویسندگان زیادی از تمثیل در آثار خود استفاده کرده‌اند؛ در هر دوره‌های استفاده از آن بنابر موقعیت فرهنگی و اجتماعی آن جامعه، متفاوت بوده است.

در ادبیات معاصر فارسی، تمثیل دارای جایگاه خاصی است و شاعران و داستان‌نویسان معاصر از تمثیل، بیشتر در تصویر وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه و بیان عقاید، تفکرات و انتقادات و آرمان‌های خود بهره گرفته‌اند. آن‌جا که عقل از تجزیه و تحلیل، ناتوان و درمانده می‌شود، زبان تمثیل به میان می‌آید و با هنرنمایی و جلوه‌هایی از رمز، مقصود را به شیوه‌های دیگر بیان میکند؛ اما آنچه که هدف بیان است، ظاهر تمثیل نیست؛ بلکه معنای دیگر سخن است. در تمثیل، همیشه قصد تعلیم وجود دارد. خواه این تعلیم یک درس اخلاقی مربوط به امور دنیوی باشد و خواه تعلیم عقاید دینی، عرفانی و جز آن (مهدوی مرتضوی، ۱۴۰۰).

م. سرشک، از شاعران بزرگ پس از مشروطه ایران است که اندیشه‌های اجتماعی و موضوعاتی همچون: آزادی، آزادی‌خواهی و استبدادستیزی از آرمان‌های او بوده و حجم کثیری از اشعار وی را در برگرفته است، تجربه شخصی و بحران‌های بزرگ اجتماعی - سیاسی سرزمینش و نیز اساطیر برجای مانده از فرهنگ و تمدنش را، با نگاهی عمیق و ظریف، به هم می‌آمیزد و حاصل آن اشعاری می‌شود که هم از گذشته سرزمینش می‌گوید و هم تاریخ معاصر کشورش را با نگاهی تیزبینانه در قالب و پوشش نمادین و کنایی، به شعر تبدیل می‌کند. زبان به‌کار گرفته در اشعارش را با گره‌خوردگی با طبیعت اطرافش به هم می‌آمیزد تا هموطنانش را با این شیوه بیان، نسبت به صیانت میراث جاودان خود، آگاه سازد و به جنبش وا دارد (کریمی و زال‌نژاد، ۱۳۹۵).

در واقع، م. سرشک، شاعری نمادگراست و آنچه راجع به اشعارش گفتنی است این است که بیشتر نمادهایش از عناصر و پدیده‌های طبیعت اخذ شده است و یا از متن میراث‌های فرهنگی و ادبی و اساطیری گذشته فارسی، برگرفته شده‌اند. یکی از نکات حائز اهمیت در شعر شفيعی کدکنی، در تمثیلی بودن طبیعت و اجزای آن در اشعار اوست، به طوری که صرفاً به وصف طبیعت نمی‌پردازد بلکه از ادغام آن با احوال و حالات انسان، حالتی نمادین و سمبلیک ارایه می‌دهد که حرف‌های دلش را از این طریق و با این طرز بیان، به همگان اعلام می‌دارد و شعر را میان‌بری برای رسیدن به حقیقت، می‌سازد (تریت، ۱۳۹۸). شعر م. سرشک، بازگشتی اسطوره‌گرا به طبیعت است که شاعر آگاهی درونی

و فکری خود از سرزمینش را، در جلوه‌های طبیعت به کمال تجلی می‌رساند و با سرشت طبیعت در هم می‌آمیزد و در پایان، از ترکیب طبیعت و آگاهی درونی‌اش زبانی تنوع‌گرا و شعری شگرف می‌آفریند.

یونگ نمادها را در دو گروه طبیعی و فرهنگی جای داده است. «نمادهای طبیعی از محتویات ناخودآگاه روان سرچشمه می‌گیرند و بنابراین معرف گونه‌های فراوانی از نمونه‌های کهن الگوهای بنیادین می‌باشند. در بسیاری از موارد می‌توان این نمادها را به وسیله انگاره‌ها و نمادهایی که در قدیمی‌ترین شواهد تاریخی و جوامع بدوی وجود دارند، تا ریشه‌های کهن الگویشان ردیابی کرد. در حالی که نمادهای فرهنگی برای توضیح حقایق جاودانگی به کار گرفته می‌شوند و هنوز همچنان در بسیاری از ادیان کاربرد دارند. آنها تحولات زیادی کرده‌اند و فرایند تحولاتشان کم و بیش وارد خودآگاه شده است و بدینسان به صورت نمایه‌های جمعی مورد پذیرش جوامع متمدن درآمده‌اند». مشخص است که یونگ از دیدگاه روانشناسی به نماد نگاه کرده است (یونگ، ۱۹۶۴، ترجمه: سلطانیه، ۱۳۹۲).

اوضاع جامعه‌ی ایران در دهه‌ی چهل و پنجاه، در شعر شفیعی کدکنی به صورت تصویرها و رمزها و کنایه‌ها منعکس می‌شود. وی شاعری نمادگراست، اما آنچه درباره‌ی نمادهای به کار رفته در مجموعه‌های شعریش گفتنی است، این است که این نمادها یا از عناصر و پدیده‌های مربوط به طبیعت اخذ و اقتباس شده و یا متن میراث‌های فرهنگی و ادبی و اساطیری گذشته فارسی برگرفته شده‌اند. کدکنی با زیر و بم الفاظ فارسی بسیار آشناست و در ابداع ترکیب‌های زیبا و نو خلاقیت فراوان دارد. او در شعر از دیدگاهی انسانی و اجتماعی سخن می‌گوید و اندیشه‌ها و دریافت‌ها و پدیده‌های زیبای جهان شاعرانه‌ی خود را به صورتی دلکش و پر تاثیر به خواننده عرضه می‌دارد. چکیده‌ی معارف اسلامی در آثار ارزشمند شاعران قرون گذشته، متبلور شده است. آنها مقوله‌ء سبک زندگی را به عنوان مؤلفه چراغ‌راه عرفانی و اجتماعی می‌دانند و در جای جای اشعار تلاش کرده‌اند تا این ارزش را بصورت تمثیل‌های مختلف به مردم بشناساند و نمونه‌هایی به عنوان الگو معرفی کنند (آذری، سلیمانی و آذری، ۱۳۹۷). صبغه‌ی دینی اشعار شفیعی کدکنی نیز یکی از ویژگی‌های قابل توجه است. بسیاری از واژه‌ها، مضامین و مفاهیم اشعارش از متن فرهنگ و تمدن اسلامی اقتباس شده است. شعر شفیعی «در یک چشم‌انداز کلی، اصولاً شعری است مردمی و جامعه‌گرا و مبارز و متعهد و آرمان‌خواه با زبانی سنجیده و استوار. روایی بودن اشعار، استفاده از عنصر تکرار، تاثیرپذیری از ساخت نحوی

کهن به ویژه ساخت نحوی سبک خراسانی، صورت و ساخت مکالمه‌ای و وجود رنگ مایه‌ی فلسفی در اشعار شفیعی کدکنی از دیگر ویژگی‌های اشعار اوست (شکیبا، ۱۳۷۰، به نقل از علوی، ۱۳۹۶). شفیعی کدکنی شاعری است پایبند به آداب و فرهنگ ایران زمین و نیز درد او درد اجتماعی است که در آن زندگی می‌کرد، اجتماعی که در چنگال تاتار زمان، به ویران‌سرا مبدل گشت، او انسان را می‌ستاید و به صفا و صمیمیت فرا می‌خواند و می‌خواهد که همچون درختی باشند، استوار در میان موج و آذرخش، نه همچون صخره‌ای بی‌درد و خاموش. بنابراین، با توجه به بزرگی شفیعی کدکنی و اثری که او در ادبیات فارسی داشته است و با بررسی‌ها و پژوهش‌های به عمل آمده از آثار، احوال و افکار این شاعر بزرگ، به نظر می‌رسد که جای بررسی سمبل‌پردازی در مجموعه اشعار اجتماعی و تاریخی در اشعار او در پژوهش‌ها خالی است. بنابراین صرف نظر از تازگی و جذابیت موضوع، سؤالاتی که ممکن است در ذهن دوست‌داران او نسبت به جنبه‌های مختلف شخصیت شعری او - از جمله جلوه‌های نمادین شعری او - شکل بگیرد، ما را بر آن داشت تا با انتخاب این موضوع، بابت تازه به روی دوستداران شعر شفیعی کدکنی باز کنیم. با توجه به مطالب ذکر شده هدف از پژوهش حاضر بررسی تاثیر پذیری شفیعی کدکنی از عرفان و داستان‌های تاریخی می‌باشد.

پیشینه تحقیق

در خصوص بحث‌های ذکر شده پیرامون نماد و نمادگرایی در شعر شفیعی کدکنی می‌توان اظهار داشت که تاکنون درباره‌ی (م. سرشک) کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری نوشته شده و به دلیل تأثیر ممتاز او در عرصه‌ی نویسندگی و شاعری بسیاراند کسانی که تمایل به تحقیق روی آثار او را دارند بخشی از این بحث‌ها در مورد زندگی و شخصیت م. سرشک است و بخش دیگر نیز راجع به شعر و شخصیت شعری و کارهای تألیفاتی اوست که به تفکیک در زیر به آنها پرداخته می‌شود:

بهمنی‌مطلق (۱۳۹۴) در مطالعه خود به بررسی نمادپردازی در شعر شفیعی کدکنی پرداخته است و نشان داد که شفیعی کدکنی معمولاً نمادها را از طبیعت یا اسطوره‌ها می‌گیرد و برای مفاهیم و اندیشه‌های اجتماعی و انسانی و گاه فلسفی به کار می‌برد و علاوه بر استفاده از نمادهای مرسوم در سنت ادبی، نمادهایی را خودش ابداع می‌کند.

ذولفقاری و امیدعلی (۱۳۹۲) در مطالعه خود با موضوع نمادپردازی در چند شاعر شعر نو و مقایسه آنها با هم، نشان دادند که اریخ نماد نشان می‌دهد که هر موضوعی میتواند ارزش نمادین پیدا کند بشرط اینکه فضا و بستر مناسب برای گسترش و بیکرانگی معانی آن مهیا شود. در ادبیات نماد یکی از

صورخیال است که یکی از پویاترین و تاثیرگذارترین نوع تصویرهاست و بنا به خصوصیت چندمعنایی خود، موجب گستردگی و پویایی عالم شعر میشود. با توجه به اهمیت نمادپردازی در شعر نو و جایگاه آن در درک معنا و مفهوم مورد نظر شاعر، در این مقاله در پی این سوال هستیم که نمادپردازی در شعر نو به چه شیوه‌هایی صورت میگیرد؟ با مطالعه و تحلیل شعر چند شاعر شعر نو و مقایسه نمادپردازی آنها، این نکته روشن شد که نمادها در بافت شعر نو به سه شیوه (خرده نمادها، کلان نماد و نماد ارگانیک) به کار میروند که از بین آنها نماد ارگانیک خاص شعر نو میباشد. شاعران بررسی شده در این مقاله عبارتند از: نیما، اخوان، فروغ، سپهری، شاملو و شفیعی کدکنی.

کریمی و زال‌نژاد (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان بررسی جلوه‌های نمادین طبیعت در اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی، نشان دادند که ماد و نمادهای طبیعی در اشعار پیشینیان رواج داشته و کم یا بیش در شعر شاعران معاصر نیز یکی از آرایه‌های مهم شعری محسوب می‌شود. شفیعی نیز از شاعران سمبلیک و نمادپرداز طبیعی است. نماد در شعر شفیعی در خدمت واژه، مضمون، معنا و اجتماع است. نمادهای شفیعی خاستگاه‌های ملی- میهنی، مذهبی و طبیعی دارند که برجسته‌ترین آنها، طبیعی است. تمثیلی بودن نمادها به شکلی نمادین، از شاخصه‌های شعری اوست. او فقط به توصیف مبادرت نمی‌کند بلکه توصیف طبیعت را با حالات و افکار انسان آمیخته، سپس در جلوه‌های سمبل بروز می‌دهد.

سیدی و فائزی (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان نمود آداب و رسوم و باورهای اجتماعی جهت بازتاب اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه در آیین اشعار شفیعی کدکنی به تحلیل عناصری که یادآور باورهای اجتماعی هستند پرداخته‌اند. این عناصر در مواردی با اسطوره نیز ارتباط دارد مانند: خضر، دیو، اهریمن، جادوگر، ققنوس. نویسندگان این مقاله چنین نتیجه گرفته‌اند که کاربرد این عناصر علاوه بر جنبه تعلیمی، سندیت بخشیدن به فرهنگ عامه و آیین و اعتقادات مردم برای آینده و پرداختن به مسایل سیاسی و اجتماعی بوده است.

کریمی و رادفر (۱۳۹۰). طی مقاله‌ای با عنوان تجلی اسطوره در شعر م. سرشک، به بررسی تجلی اسطوره‌های عام و گستره تاریخی و فراتاریخی در شعر شفیعی کدکنی پرداخته‌اند که شامل اسطوره‌های ملی- قومی، اسطوره‌های پیامبران، اسطوره‌های عرفانی، اسطوره‌های شاعران، اسطوره‌های فراملی- جهانی می‌شود. نویسندگان با آوردن نمونه‌هایی از اشعار شاعر، به این نتیجه رسیده‌اند که شعر شفیعی کدکنی مجموعه‌ای از باورها و رویاهای جمعی قوم ایرانی است و ضمن بازگو کردن روایات اسطوره‌ای با بیان اوضاع و احوال مورد نظر خود نیز می‌پردازد.

روش تحقیق

از آنجا که این تحقیق از گونه‌ی بررسی‌های ادبی است لذا نوع روش تحقیق تحلیلی-توصیفی است. بدین معنی که پس از گردآوری اطلاعات و یادداشت‌برداری از نکات مهم و مرتبط با موضوع به تعریف مقدمات کار و پس از آن به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته شده است

جامعه پژوهش شامل سروده‌های شفیعی کدکنی از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۷۷ می‌باشد. علاوه بر موارد ذکر شده، شفیعی کدکنی تعدادی کتاب آماده چاپ و همچنین تعداد بسیار زیادی مقاله با نام خود به ثبت رسانده است که به دلیل گستردگی، از ذکر نام آن‌ها خودداری می‌شود. برای آگاهی کامل از فهرست آن‌ها می‌توان به کتاب سفرنامه باران، ۱۳۸۷ نوشته حبیب‌الله عباسی صفحه ۴۲۵-۴۲۸ مراجعه کرد. شیوه‌ی گردآوری اطلاعات در این پژوهش، مطالعه‌ی دقیق‌جامعه‌ی آماری تحقیق، یعنی آثار شعری شفیعی کدکنی و منابع علمی مرتبط با آن و «یادداشت‌برداری» بوده است

مبانی تحقیق

اصطلاح سمبل = نماد در ادبیات فارسی

اصطلاح سمبل در زبان انگلیسی و فرانسوی - که در زبان فارسی به نماد ترجمه شده است - از ریشه‌ی مصدر یونانی: «سیمبالین» (symballin) «به معنای بهم پیوستن و بهم انداختن» است. اسم مشتق از آن «سیمبُلُن» (symbol on) است که در زبان یونانی به معنای «نشان»، «نمود»، «مظهر» و «علامت» است. بنابراین اصطلاح سمبل = نماد - آیت و نشانه‌ای از شیء یا امری است که شیء یا امر دیگر را القاء می‌کند. برای مثال ترازو سمبلی از عدالت، تاج نشانه‌ی سلطنت، کبوتر نماد صلح و دوستی، گل سرخ نماد زیبایی و سیاه نماد سوگواری و... است» (ناظرزاده‌ی کرمانی، ۱۳۶۸: ۳۴).

سمبل در زبان فارسی به صور مختلفی ترجمه شده است. متخصصین علوم اجتماعی و انسانی با تعبیری متفاوت از ادبا، عرفا و فلاسفه از آن یاد می‌کنند. و درست نیز همین است، زیرا معنی سمبل در فلسفه متفاوت با معنی همین کلمه در روانشناسی یا در ادبیات است. یکی از جدیدترین مطالعات درباره‌ی کاربرد اصطلاح سمبل در ادبیات کتاب «رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی» تألیف "تقی پورنامداریان" است. وی اصطلاح رمز را مناسب‌ترین معادل برای کلمه‌ی سمبل می‌داند و با نگاه به معنای ذیل رمز فرهنگ‌های «منتهی الا رب»، «لغت نامه‌ی دهخدا» و «فرهنگ معین» - درباره‌ی اصطلاح رمز = سمبل، چنین می‌نویسد: «"رمز" کلمه‌ای است عربی که در زبان فارسی نیز به کار می‌رود. معنی آن به لب یا به چشم یا به ابرو و یا به دهن یا به دست اشارت کردن است. در زبان فارسی

نیز معناهای گوناگونی چون اشاره، راز، ایما، نشانه، علامت، اشارت کردن، اشارت پنهان کردن، چیزی نهفته میان دو یا چندکس که دیگری بر آن آگاه نباشد و... دارد. آنچه در تمامی معانی فوق مشترک است، عدم صراحت و پوشیدگی است» (پورنامداریان، ۱۳۷۸: ۱-۲).

اهداف نمادگرایی در شعر شفیعی کدکنی

بررسی وضعیت ایران در سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ و بازتاب آن در اشعار م. سرشک

مبناهای دوره‌بندی در تاریخ ادبی، مؤلفه‌های درون و برون متنی است. ایران بین دو انقلاب بزرگ (مشروطه و اسلامی)، یک دوره تاریخی - ادبی را پشت سر گذاشته است که مشخصه بارز آن، گذر شعر از سنت به تجدد است. انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی نقاط عطفی به‌شمار می‌روند که علاوه بر تغییر ساختارهای اجتماعی، نهاد ادبی را نیز به کلی دگرگون کردند. با توجه به این مطلب که شفیعی کدکنی شاعری است با صبغه اجتماعی، که پاره‌ای از اشعارش، نماد وقایع سیاسی - اجتماعی - تاریخی دهه‌های چهل تا پنجاه است بر خود لازم دیدیم که به بررسی نهاد ادبی در این برهه از زمان و بازتاب آن به صورت زبان نمادین در شعر شفیعی کدکنی بپردازیم.

بررسی وضعیت سیاسی - اقتصادی - فرهنگی

در حدود سال‌های ۹ - ۱۳۳۸، رژیم شاهنشاهی برای دموکراتیک نشان دادن نظام، دو "حزب ملیون" به نظارت منوچهر اقبال و "حزب مردم" به سروری اسدالله علم را تشکیل داد. در سال‌های بعدی انقلاب سفید شاه با مخالفت روحانیونی چون امام خمینی (ره) روبرو شد. تصویب کاپیتولاسیون و سخنرانی امام علیه آن و تبعید ایشان در سال ۱۳۴۳ از دیگر حوادث مهم این سال‌ها بود. حمله‌ی یکی از سربازان گارد به شاه در سال ۱۳۴۳، طرح ترور شاه به وسیله‌ی گروه چهار نفره‌ی مائوئیستی، تأسیس سازمان مجاهدین خلق، قیام مسلحانه‌ی سیاهکل در سال ۱۳۴۹، تأسیس حزب رستاخیز و ... از حوادث مهم این برهه‌ی زمانی به‌شمار می‌رود که در حوزه‌ی اجتماعی نیز تأثیراتی بر جای گذاشته بود. از جمله‌ی این تأثیرات که در کتاب «چشم‌انداز شعر معاصر ایران»، تألیف «زرقانی»، به آن‌ها اشاره شده، این است که در طی سال‌های بعد از دهه‌ی سی، مبارزان و روشنفکران چند دسته شده بودند: عده‌ای هرگونه تلاشی را بی‌ثمر می‌دانستند و گروهی دیگر تا حدودی به بهبودی اوضاع امیدوار بودند. در این میان گروه سوم نیز وجود داشت که به مبارزه‌ی مسلحانه معتقد بودند. در این اوضاع و احوال متناسب با ورود نیروهای مذهبی به عرصه‌ی سیاسی - اجتماعی کشور، شعر اجتماعی دین‌گرا از سطح

زیرین نهاد شعر به لایه‌های رویین آمد. شفیعی کدکنی (از زبان برگ)، موسوی گرمارودی (عبور)، و نعمت میرزازاده از چهره‌های شاخص در این زمینه هستند.

در این اوضاع و احوال سیاسی بود که امیرعباس هویدا وعده داده بود که ایران در دهه‌ی پنجاه به دروازه‌ی تمدن بزرگ برسد، ولی این روند به گونه‌ای دیگر رقم خورد. زندگی شهری به شکل غیر برنامه‌ریزی شده‌ای رشد کرد و روستازادگان در جستجوی کار به شهرها هجوم آوردند. ترکیب نا-هماهنگ ارزش‌های فرهنگی روستا با شهر، شرایطی را پدید آورد که نه تابع نظام سنتی-روستایی بود و نه تابع نظام شهری-مدرن. اقتصاد کشور نیز ناگهان در مقابل حجم عظیم درآمدهای نفتی گپیچ و ملتهب شده بود. در این میان دودستگی‌هایی میان اقلیت روشنفکر به‌وجود آمد. آشنایی بیش از پیش ایرانیان با غربیان از طریق رسانه‌های جمعی، طبقه‌ای روشنفکر کار نادیده را به‌وجود آورد که با هر چیزی که رنگ و بوی سنت داشت مخالفت می‌کردند. در مقابل این گروه، عده‌ای بودند که نمی‌خواستند با شبه‌مدرنیسم کنار بیایند. چنین شرایط سیاسی-اقتصادی-فرهنگی‌ای بود که فعل و انفعالاتی را نیز در دل نهاد ادبی ایجاد کرد. می‌توان به ظهور جریان‌های موج نو و شعر حجم به عنوان نخستین واکنش نهاد ادبی در برابر این وضعیت اشاره کرد (نقل به مضمون از زرقاتی، ۱۳۹۱: ۳۴۴-۳۴۶).

با توجه به این‌امر که در شعر دسته‌بندهای مختلفی چون کلاسیک و آزاد و شکل گرفته شده بود و هر یک از شاعران در طیف خاصی قرار می‌گرفتند که دارای ویژگی‌های شعری خاص خود بودند، از این‌رو اشاره‌ای گذرا به جریان‌های شعری این دوره خواهیم داشت تا از این رهگذر دریابیم شفیعی-کدکنی در چه طیفی از شعر و شاعری قرار می‌گیرد و ویژگی‌های شعری و جلوه‌های نماد گرایی در اشعار این دوره از زندگی او به چه صورتی است.

نمادهای سیاسی-اجتماعی-تاریخی در شعر شفیعی کدکنی

م. سرشک شاعری نماد گرا است، اکثر نمادهای تجلی یافته در شعر وی یا از عناصر و پدیده‌های مربوط به طبیعت اخذ و اقتباس شده‌اند، یا از متن میراث‌های فرهنگی و ادبی و اساطیری گذشته فارسی برگرفته شده‌اند. و یا از فضای سیاسی، اجتماعی و تاریخی روزگار شاعر. زیرا همان‌گونه که در مباحث قبل عنوان شد، شعر شفیعی کدکنی بازتاب حوادث و رویدادهای اجتماعی در قالب رمز و نماد و تصویر و کنایه است. «اجتماعی بودن، که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر شفیعی است، عمدتاً از شناخت درست شاعر از جامعه، دردها و مشکلات اساسی آن برمی‌خیزد» (رحیمی، ۱۳۷۰: ۲۰۸). چرا

که عصر او، عصر خفقان و استبداد پیش از انقلاب اسلامی است که آزادی مردم مسلوب، و سایه‌ی اختناق بر همه جا گسترده شده بود. در چنین فضایی شفیعی کدکنی بیانی غیر صریح همچون استفاده از تشبیه و تمثیل و نماد و کنایه به روشنگری پرداخت تا ضمن در امان ماندن از آسیب و خطرات احتمالی، تأثیر پذیری سخن خود را دو چندان کند. زیرا تأثیر بیان غیرمستقیم بسیار بیشتر از کلام مستقیم است

بحث

نمادهایی از دین‌های ایرانی پیش از اسلام در اشعار م. سرشک

زرتشت از پیامبران ایرانی است که در مورد زندگی او مطالب جالبی نقل شده است، در مورد تولد او عنوان شده است که: «در سرزمین‌های غرب دریای مازندران، در خاک آذربایجان، مردی زندگی می‌کرد که او را پورشسب می‌خواندند و او از دودمانی بود که آن‌ها را سپیتمان می‌خواندند. پورشسب زن زیبایی داشت به نام دغدوا که ۲۶۰۰ سال پیش برای شوهر خود پسری آورد که او را زرتشت نام نهادند» (گتر، ۱۳۵۰: ۱۴۳). علاوه بر این گفته شده است که تولد زرتشت را از قبل پیشگویی کرده‌اند. «در مورد تولد این منجی بزرگ از سه هزار سال پیش از تولد او و نیز سیصد سال پیش از آن پیشگویی‌هایی کرده‌اند» (هیوم، ۱۳۷۴: ۲۷۰).

مبنای اخلاقی دین زرتشت همچون ادیان یهود، مسیحیت و اسلام دینی است، اهورا مزدا ضامن نظم اخلاقی جهان بوده و نیکی مبنای اراده او تعریف می‌شود و او در مورد اعمال افراد قضاوت می‌کند و افکار نیکو را پاداش داده و بدکاران را مجازات می‌کند. خلاصه‌ی اصول اخلاقی دیانت زرتشت: پندار نیک، گفتار نیک، و رفتار نیک است. دو فرشته اعمال خوب و بد هر فرد را ثبت می‌کنند (نقل به مضمون از هیوم، ۱۳۷۴: ۲۸۶).

"خرد" صفتی است که شفیعی کدکنی این پیامبر ایرانی (زرتشت) را با آن ستوده است:

چراغی دیگر

درین شب‌ها

که از بی‌روغنی دارد

چراغ ما

فتیله‌ش خشک می‌سوزد

بگو، پیر خرد، زرتشت را، یارا

چراغ دیگری از نو برافروزد (پورنامداریان، ۱۳۷۸: ۲۸-۲۹).

در این بیت زرتشت: نماد و سمبل عناصر دینی ایران پیش از اسلام در شعر شفيعی و نشانه و رمزی از تأثیرپذیری او از اخوان ثالث است. از وابسته‌های دین زرتشتی که در شعر شفيعی ظهور پیدا کرده است، عبارت است از:

۱. مزدا

مزدا به معنی دانا، پروردگار مورد پرستش زرتشتی است. از خصوصیت این خدای بزرگ، خرد است. از این رو با عنوان اهورامزدا خوانده می‌شود به معنی "سرور دانا". در اندیشه‌ی ایرانیان پیش از اسلام، اهورامزدا از ازل بوده، هست و خواهد بود.

- آینه جم

چون شانه‌سرهای بهار امشب

بر آتش سیراب و سرخ لاله‌ی وحشی

خواهم که مزدا را نمازی گرم بگزارم

(شفيعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۲۴-۱۲۵).

مزدا در اینجا نماد "روح طبیعت، بهار و سرچشمه‌ی پایدار هستی" انگاشته شده است. همچنین نشانه و رمزی است از گرایش شاعر در یک مقطع خاص به فرهنگ و دین‌های ایران پیش از اسلام به تاسی از شاعری دیگر (اخوان).

- آذر مینویی جاوید، آذرخش مقدس

- هفتخوانی دیگر

هان! کجایی ای مغ خاموش

تا برافروزی به شادی

برفراز قله‌ی تاریخ

آن فروزان آذر مینویی جاوید (همان: ۱۲۱).

مغ و آذر مینویی جاوید هر دو نمادها و نشانه‌هایی از "هویت و فرهنگ ملی - مذهبی ایران پیش از اسلام" در شعر شغیعی است. درعین حال نیز نشانه‌ای از تأسی و پیروی او در یک دوره از حیات شعری‌اش از شاعر همشهری خود اخوان ثالث است.

- نامیدن

تو را باغ نامیدم و صبح در کوچه بالید
تو را در نفس‌های خود
آشپان دادم
ای آذرخش مقدس (همان: ۳۳۶-۳۳۷).
آذرخش مقدس در این جا استعاره و سمبلی از "عشق" است. و نشانه‌ای از گرایش شاعر به دین پیش از اسلام.

- آتش کرکوی^۱

شعله‌ی آتش کرکوی و سرود زرتشت....
می‌نمایند در این آینه
رخسار مرا (پورنامداریان، ۱۳۷۸: ۱۹).
آتش کرکوی در این بند از شعر، سمبل "گذشته‌ی باستانی ایران" است که در نقش کاشی‌کاری‌ها به چشم شاعر آمده است.

- آذر برزین^۲

پنجره‌های ایبانه:
پشت آن پنجره در ایبانه
برقی از آذربرزین باقی است
جامه خوی دگرگونه نکرده‌ست و
هنوز

^۱ آتش کرکوی یا کرکویه از آتشکده‌های زرتشت در سیستان بوده است.

^۲ آذر برزین، سومین آتشکده‌ی مهم ساسانیان و از آن کشاورزان بوده است.

به همان شادی دیرین باقی‌ست..... (همان: ۶۳).

مقصود شاعر به طور اعم آتشکده‌های ساسانی است زیرا، آذر برزین در دوره‌ی ساسانیان در خراسان جای داشته است.

– اسفندآرمذ^۳

م. سرشک با آفریدن اسطوره‌ی "اسفندآرمذ" یقین دارد که عاقبت بهار و بیداری از راه خواهند رسید. «اسفندآرمذ به معنای آزادی و بردباری مقدس است. "اسفندآرمذ" با نمادی زنانه، دختر اهورا مزدا به‌شمار می‌رود که در انجمن آسمان در دست چپ او می‌نشیند. و چون ایزد بانوی زمین است به چهارپایان چراگاه می‌بخشد» (آموزگار، ۱۳۷۴: ۱۶).

– مزمور بهار

تو می‌آیی

همرخت شمیم و شرم شبگیران

و لبخند جوانه‌ها

که می‌رویند از تنواره‌ی پیران

تو می‌آیی و

در باران رگباران

صدای گام نرمانرم تو بر خاک

سپیداران عریان را

به اسفندآرمذ تبریک خواهد گفت.

تو می‌خندی و

در شرم شمیمت

بخوری مجمری خواهد شدن..... (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۱۴).

^۳ اسفندآرمذ یا سپندآرمذ، به معنی اندیشه و فداکاری است و سپند، به معنی مقدس صفت اوست در آیین زرتشتی نام یکی از امشاسپندان و نام یکی از ماه‌های سال است.

- گاهان، دیو، دروج^۴

- خروس

ز آنجا که او خروش برآرد به هفت کوی

دیو و دروج راه نیابد به مسکنش

زان روی بُد که کشتن او را بزه شمرد

فرخنده زردهشت به گاهان متقنش (پورنامداریان، ۱۳۷۸: ۴۴۸).

- ویراف^۵

- معراج نامه

آن‌گاه از ستاره فراتر شدم

و از نسیم و نور رهاتر شدم

ویراف‌وار دیده گشودم

وان مرغ ارغوانی در آمد

چون دانه‌ای مرا خورد..... (شغیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۹۷).

به نظر می‌رسد این گشت و گذار دقیق و از سر تأمل شاعر در تاریخ معاصر ایران مخصوصاً پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است که در قالب کنایه و استعاره و نمادهای مربوط به آیین و عناصر مذهبی ایران پیش از اسلام، به علل وقایع آن پرداخته است.

۲. مانی

مانی، پیشوای کیش مانوی در سال ۲۱۶ میلادی در دهکده‌ای واقع در شمال بابل به دنیا آمد. وی در زمان شاپور ساسانی شروع به تبلیغ دین خود در ایران کرد. در میان ادیان ایرانی، کیش مانوی بارزترین

^۴ گاهان، هفده سرودی است که بخش مقدم اوستا را تشکیل می‌دهد. جزو یسنا، اولین بخش اوستاست. دروج نیز در اوستا به دیوان اطلاق می‌شود. در وندیداد شرح دروج‌ها آمده است.

^۵ ویراف یا اردویراف (ویراف مقدس) مرد پاک و پرهیزکاری بود که پیشوایان و موبدان دین زرتشتی او را برگزیدند که سیری در جهان دیگر کند و از روان درگذشتگان آگاهی به دست آورد. این سیر معنوی در پیشگاه پیشوایان دین در آتشکده‌ی آذرفرنبغ آغاز گردید.

دین ثنوی است و مشخص‌ترین اصل آن، اعتقاد به دو مصدر نور و ظلمت است. مانی در زمان بهرام ساسانی به علت مخالفت شدید روحانیان زرتشتی، دستگیر و ظاهراً در سال ۲۷۷ میلادی کشته شد و پوستش را با کاه انباشتند و به دروازه‌ی (جندی‌شاپور) آویختند (نقل به مضمون از محمدی، ۱۳۷۴: ۳۹۱-۳۹۲).

شفیعی در ابیات زیر که به مناسبت هزار و هفتصدمین سال شهادت مانی سروده است، وی را سمبل و پیام‌آور زیبایی و نور می‌داند و برای او صفاتی چون روشنا و ایزد مهربانی ذکر می‌کند:

- کتیبه

.....

باورت نیست؟

بیا و بنگر

گر ز نزدیک همی ترسی، بنگر از دور

پوست آکنده به کاه

اندر باد

روی دروازه‌ی جندی‌شاپور

پیکر مانی،

زندیق بزرگ

آن پیام‌آور زیبایی و نور (پورنامداریان، ۱۳۷۸: ۵۰).

- از مزامیر مانی

تو را می‌ستایم، تو را می‌ستایم

تو را؟، ای همه روشنا، می‌ستایم

تو را آفرین گویم ای ایزد مهربانی!^۶

تو را در همه لحظه‌ها می‌ستایم

نماز آرمت در گل و آب و سبزه

نماز آرمت در بر ناو روشن

^۶. ایزد مهربانی مأخوذ از "مهر ایزد" در آیین مانوی است که در پالایش ارواح انسان‌ها سهیم است.

تو را

از هماره

سوی جاودانه

تو را، از زمان‌ها

رها

می‌ستایم (همان: ۴۸).

۳. مزدک

مزدک نام مردی است که در زمان قباد ساسانی ادعای پیامبری کرد. اما به اعتقاد بیشتر محققان پیش از آن‌که پیامبر به حساب آید، مصلح اجتماعی بوده است که علیه اوضاع نامساعد زمان خویش به مبارزه برخاست. در واقع دین مزدک به منزله‌ی اصلاحی در دین مانی بود.... روزی انوشیروان مزدک و پیروانش را در یک باغ بزرگ به مناظره دعوت کرد که این باغ از پیش و به طور پنهانی توسط سربازان مصلح او، محاصره شده بود. زمانی که مزدکیان در مقابل استدلال‌های موبدان ساسانی مجاب شدند، همه را از دم تیغ گذراندند و انوشیروان دستور داد همه را چون درخت از سر در زمین بکارند. (نقل به مضمون از محمدی، ۱۳۷۴: ۴۰۵-۴۰۶). بزرگ‌ترین مسأله‌ای است که شفیعی در خصوص این مصلح و پیامبر ذکر کرده است، همین حادثه‌ی کشته شدن دسته‌جمعی او و پیروانش است، که در نظر شاعر یکی از جنایت‌های تاریخ به شمار می‌آید. بنابراین می‌توان گفت که در شعر شفیعی "مزدک" یک سمبل تاریخی به‌شمار می‌رود. حادثه‌ای که در سیاست‌نامه درباره‌ی آن آمده است: «به فرمان انوشیروان، مزدک و پیروانش را در میدان چوگان، نگوئسار تا نیمه‌ی بدن در چاه‌ها دفن کرده و هلاک نموده‌اند» (طوسی، ۱۳۷۵: ۲۴۶).

-هزاره‌ی دوم آهوی کوهی

عجبا کز گذر کاشی این مزگت^۷ پیر

هوس "کوی مغان است دگر بار مرا"

گرچه بس ناژوی واژونه^۸

در آن حاشیه‌اش

^۷ مزگت: پرستشگاه.

^۸ ناژوی واژونه: کاج وارونه. ناژو ← (= ناژ) به معنای "کاج" و واژونه تلفظ قدیمی "وارونه، واژگون" است.

می‌نماید به نظر،

پیکر مزدک و آن باغ نگونسار مرا (پورنامداریان، ۱۳۷۸: ۲۱).

"باغ نگونسار"، سمبل، رمز، و اشاره به باغی است که پیروان مزدک را در آن دفن کردند.

- دین اسلام

دین اسلام با تمام اجزای آن شامل قرآن، فرهنگ قرآنی، تفسیرهای قرآن، عقاید عرفا و صوفیه و... در بیشتر اشعار شفیعی کدکنی جاری و ساری است. آشنایی عمیق وی با قصص قرآنی، تورات، انجیل، تفاسیر و روایات اسلامی سبب گردیده تا از داستان‌های انبیاء بهره‌ی وافری ببرد. داستان آدم، خضر، ابراهیم، عیسی، موسی، سلیمان، و... با معانی سمبلیک و نمادینی که در خود نهفته دارند، در خدمت خلق مضامینی تازه قرار گرفته‌اند.

۱. آدم (ع)

خدا تصمیم گرفت خلیفه یا نماینده‌ای در زمین قرار دهد... این خلیفه آدم(ع) بود. ... بر همین اساس، خداوند گل آدم را با دو دست خودش به مدت چهل روز ورز داد و سپس از روح خود در آن دمید... خداوند پس از آفرینش آدم، همه نام‌ها را به او آموخت. بنا بر تفاسیر مختلف، این نامها نام تمام اشیا یا نامهای خدا و یا هر دو بودند. ... در همین زمان، خداوند حوا را آفرید تا همدم آدم باشد و هر دو را در فردوس ساکن ساخت تا آزادانه به هر کجا که دوست دارند بروند. با این حال، به ایشان گفت که به «این درخت» که مطابق احادیث گندم است، نزدیک نشوند. هنگامی که آدم و حوا از گندم ممنوعه خوردند، ندا برخاست که «آدم به پروردگار خود عصیان ورزید». و البته این گناه (لغزش) آدمف رویدادی بزرگ است. آدم و حوا دچار لغزش شده بودند، به خدا گفتند: «پروردگارا، ما بر خویشتن ستم کردیم». خدا آنان را بخشید؛ قرآن می‌فرماید: «سپس پروردگارش او را برگزید». به عبارت دیگر، خداوند آدم را به پیامبری منصوب کرد. در قرآن کریم آمده است که خداوند آدم را به همراه نوح و دیگر پیامبران برگزید. سرانجام خداوند به آدم و حوا فرمود که «از آن (=بهشت) فرود آید». این همان «هبوط» ویژه است که طی آن آدم و حوا به زمین فرو آمدند (نقل به مضمون از عزیزی، ۱۳۸۰: ۲۸).

از آن به بعد، روایت هبوط آدم (ع) - که به دلیل خوردن میوه از درخت ممنوعه از بهشت رانده شد، بن‌مایه‌ای شده است تا شاعران با آن مضامین و مفاهیم سمبلیک و آرمانی خود را بسرایند. در شعر

شفیعی نیز داستان هبوط آدم نماد و بن‌مایه‌ای شده است برای بیان پلیدی‌ها و ناپاکی‌های این دنیای خاکی پست. و در شعر زیر با اشاره به هبوط آدم ناپاکی دنیای مادی را مطرح می‌کند:

- مجال اندک

غبارآلود و

زشت

آمد زمین

در دیده‌ی «آدم»

چو چشم خویش بگشود و

رخسار زمین را دید.

هزاران سال، بعد از او و

صدها سال پیش ما

ز ناهمواری گیتی سرود رودکی نالید.... (پورنامداریان، ۱۳۷۸: ۳۶۳).

۲. نوح (ع)، (← نوح جدید)

تأثیر حوادث و وقایع سیاسی - اجتماعی دهه‌های سی و چهل (همچون واقعه‌ی سیاهکل، جنگل، کودتای ۲۸ مرداد، مرگ مصدق و ظلم و بیداد پادشاهان پهلوی و...) به صورت خلق مضامین نمادین در دنیای آرمانی م. سرشک. تجلی یافته است. بدین معنی که این حوادث بن‌مایه‌هایی می‌شوند برای او، تا از رهگذر داستان پیامبران به معانی معکوس (و نمادین) دست یابد. وی داستان زندگی پیامبران را معادل، مصداق و سمبل‌هایی می‌داند برای زندگی مردم عصرش، با این تفاوت که دیگر این داستان‌ها روال معقول، منطقی و همیشگی خود را ندارند. بلکه بالعکس سیری وارونه دارند، و در صورت آشنا بودن با فضای سیاسی دهه‌های سی و چهل و نیز آشنا بودن با دنیای شاعرانه و مضامین فکری و آرمانی م. سرشک است که می‌توان پرده از معانی ثانویه و نمادین آن‌ها برگرفت و تأویل و رمز آن‌ها را دریافت. برای مثال در کشتی نوح جدید (ساخته‌ی دنیای شاعرانه م. سرشک)، «به دلیل پر بودن از موش و مار صحرایی دیگر برای کبوتر و فناری» (کریمی‌پناه، رادفر، ۱۳۹۰: ۹۴)، - که نماد صلح و دوستی‌اند و از پرندگان مورد علاقه‌ی م. سرشک هستند - جایی نیست. و نتیجه‌ای که م. سرشک از داستان نوح جدید می‌گیرد این است که: عذاب الهی قطعی و حتمی است و قدرت الهی

این کشتی کاغذی دروغین (= سمبل قدرت حاکمان جور) را نابود می‌کند. به دیگر سخن، می‌توان با توجه به وقایع سیاسی روزگار شاعر داستان نوح جدید را این‌گونه تأویل کرد: مار و موش: سمبل و نماد ظالمان و حاکمان و اوامر جورند. کبوتر و قناری: نماد مردم مظلومی که خواهان صلح و دوستی و آرامش‌اند. کشتی نوح: نماد قدرت (دروغین و کاغذین)، حکومت پهلوی است.

- نوح جدید

نوح جدید ایستاده بر در کشتی
 کشتی او پر ز موش و مار صحاری
 لیک در آن نیست جایی بهر کبوتر
 لیک در آن نیست جایی بهر قناری
 میغ عذاب آمده‌ست و کشتی پر بار
 تُندی تُندر گسسته کار ز هنجار
 طوفان، طوفان راستین دَمَند
 کشتی او کاغذی میانه‌ی رگبار!

۳. عیسی (← مسیح جدید)

علاوه بر این عیسی ساخته شده‌ی ذهن خلاق م. سرشک شفا دهنده‌ی دروغینی است که بیمارهای ساختگی را شفا می‌دهد.

- دیدار

ما در صفِ گدایان،
 خرمن خرمن گرسنگی و فقر
 از مزرع کرامت این عیسی صلیب ندیده
 با داس هر هلال درودیم.
 بانگ رسای ملحد پیری را
 از دور می‌شنیدیم؛

آهنگ دیگری داشت فریادهای او:
 هزار پرسش بی پاسخ دارم از شما:
 گروه مژده رسانان این مسیح جدید!
 شفا دهنده‌ی بیمارهای مصنوعی،
 میان خیمه نورِ دروغ زندانی،
 و هفت کشور
 از معجزات او لبریز.
 مسیح غارت و نفرت!
 مسیح مصنوعی!
 کنجاست باران، کز چهره‌ی تو بزاید
 نگاره‌های دروغین و
 سایه تزویر؟
 (شیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۸۷-۲۸۸).

داستان مسیح جدید را نیز می‌توان با توجه به وقایع سیاسی - اجتماعی روزگار شاعر بدین صورت تأویل کرد:

مسیح جدید: نماد حاکمان و پادشاهان پهلوی

بیمارهای مصنوعی و مژده رسانان مسیح: نماد متملقان و چاپلوسان دربار پادشاهان پهلوی.
 ملحد پیر: نماد یک رهبر و منجی و راهنمای مردم برای نشان دادن جهل و جبر و بیداد حکومت جور.
 البته با توجه به گستردگی و قابلیت‌هایی که نمادها دارند (تنوع معانی و مفاهیم پنهانی در آن) می‌توان داستان مسیح جدید را نمادی برای هجوم تاتار به ایران در نظر گرفت و سایر سمبل‌ها و مصداق‌های موجود در این داستان (مسیح جدید) را با توجه به این حادثه (هجوم تاتار) تأویل و تفسیر کرد.

۴. ایوب (ع)

در زمین عوص مردی بود ایوب نام، که ثروت و مکنت بسیار داشت و از دل و جان خدای یکتا را می‌پرستید. در مناظره‌ای بین شیطان و خداوند، شیطان دلیل خداپرستی ایوب را ثروت فراوانش می‌داند.... و از خدا می‌خواهد تا ثروتش را بگیرد. خداوند تمام ثروت ایوب را گرفت و مناظره تا جایی ادامه می‌یابد که خداوند فرزندان و سلامتی ایوب را نیز می‌گیرد و در حالی که بدنش را دمل

سخت در برگرفته و بوی تعفنش از دور می‌آمد، لحظه به لحظه خداپرستی او افزون می‌گشت، تا این- که تمام ثروت و سلامتی و فرزندان خود را از نو به دست آورد. سوره‌ی انبیاء آیات ۸۳ و ۸۴ در مورد ایوب است.

در اشعار زیر م. سرشک با نماد قراردادان داستان زندگی ایوب(ع) به باریدن زرین ملخ بر مشتی کرم به‌عنوان یک جنبه‌ی تلخ از وقایع اجتماعی عصرش اشاره دارد.

باریدن ملخ زرین از نمونه‌های طنزهای تلخ اجتماعی شاعر است. «م. سرشک با طنزی تلخ به ثمره‌ی شکیبایی و تحمل در این دوران (حکومت پهلوی) اشاره می‌کند که در نهایت همه‌ی جسم و جان صبوران ایوب‌وار، پوسیده و تباه می‌شود و چیزی جز مشتی کرم برجای نمی‌ماند» (کریمی‌پناه، ۱۳۹۰: ۹۵). از این رو، باریدن ملخ "سمبلی است از صبر و شکیبایی"، ایوب هم "نماد مرد صبور و مردم دردکشیده‌ی روزگار اویند"، و از حاکمان ظالم با سمبلی چون "مشتی کرم" یاد کرده است.

- ملخ‌های زرین

این بار هم، ناگاه

زرین ملخ بارید

آری

اما نه بر ایوب

بر مشت کرمی، در کنار راه

زیرا که بعد از

هفت سال و هفت ماه و هفته و ساعت

چندان که هفت اندام خود را جُست

دید ای دریغا!

هیچ پیدا نیست:

یعنی انبوهی از کرم است و

ایوبی در آن‌جا نیست (پورنامداریان، ۱۳۷۸: ۳۶۸-۳۶۹).

۵. خضر

خضر بر اساس برخی روایات اسلامی، از پیامبران و بر اساس برخی دیگر از روایات، بنده صالحی بود. بسیاری از مفسرین همراه موسی و یوشع بن نون را در داستانی که در سوره کهف آمده است؛ خضر

می‌دانند. از معجزاتش این بود که روی هر زمین خشکی می‌نشست، زمین سبز و خرم می‌گشت و دلیل نامش، خضر (سبز) نیز همین است. زندگی خضر، از قبل از زمان موسی تا زمان حاضر، و ادامه زندگی تا آخر الزمان، مورد اتفاق مسلمانان است. مجموعه روایات، مؤید آن است که خضر، طولانی‌ترین عمر را در میان فرزندان آدم دارد. نام اصلی خضر "تالیا بن ملک بن عامر بن ارفخشید بن سام بن نوح (ع)" است (نقل به مضمون از عزیزی، ۱۳۸۰: ۴۱۹-۴۲۲).

اگرچه م. سرشک در قطعه‌ی زیر از خضر "پیامبر سبزپوش" با تعبیر "پیامبر سرخ‌پوش صحاری" یاد می‌کند و او را همچون خاکستر ققنوس "نماد حیات و نامیرایی" می‌داند:

ای خضر سرخ‌پوش صحاری!

خاکستر خجسته‌ی ققنوس

بر این گروه مرده بیفشان (شغیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۹۴).

اما با این حال در ابیات دیگری از معجزه‌ی او که یک بهار سرسبز دروغینی که از دور بر تنه‌ی خشک سپیدار جلوه می‌کند، یاد می‌کند که این تعبیر و تأویل را می‌توان با توجه به اوضاع سیاسی - اجتماعی آن روزگار معنی کرد. بدین صورت که:

خضر و معجزه‌ی او (بهار سرسبز دروغین): نمادی است از پادشاهان پهلوی و وعده و وعیدهای دروغین و فریبنده‌ی آنان. تنوارِ خشک و نژندِ سپیدار: نماد کشور ایران است که بخاطر ظلم و بیداد و هجوم اقوام بیگانه (غز و تاتار و...) دچار زاول و ویرانی شده است. طیلسان بلند: نماد ظلم و بیداد حاکمان و پادشاهان پهلوی.

- بهار عاریتی

خضری مگر گذشته از این راه

آه این چه معجزه‌ست

کز دور سبز می‌زند و جلوه می‌کند

تنوارِ خشک و پیرِ سپیدارِ پار

شاید.

اما،

نه،

بی‌گمان

این پیچکی ست رسته و بالیده
و افکنده طیلسان بلندش را
بر قامت نژند سپیدار (همان: ۳۶۱).

۶. ابراهیم (ع)

داستان حضرت ابراهیم (ع) و ذبح فرزند خود دست مایه‌ایی می‌شود تا شاعر از آن نمادی برای قتل و کشتن نفس خلق کند. در واقع داستان حضرت ابراهیم و ذبح فرزندش مضمونی می‌شود که با آن «شاعر برای گریز از چرخه‌ی عقیم ذهنی و از خودبی‌خودی، اضطراب دردناک‌زاده از جان اندیشمندش را، شهادتگاه کرداری پویا فرامی‌خواند و با قاطعیت ابراهیم، در مسلخ عشق، خنجر بر گلوگاه این ضمیر تردید آلود می‌زند و نفس شکاکش را می‌گُشد» (رشیدیان، ۱۳۷۸: ۲۳۱).

- اضطراب ابراهیم

این صدا، صدای کیست؟
این صدای سبز،
تبض قلب آشنای کیست؟
لحظه لحظه با ضمیری خویش جنگ می‌کنیم
وین فراختای هستی و سرود را
به خویش تنگ می‌کنیم
همچون آن پیمبری سپید موی پیر
لحظه‌ای که پورِ خویش را به قتلگاه می‌کشید
از دو سوی
این دو بانگ را،
به گوش می‌شنید
بانگ خاک سوی خویش و
بانگ پاک سوی خویش:
«هان چرا درنگ!»
با ضمیر ناگزیر خویش جنگ!»

(شفيعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۲۳-۴۲۴).

همچنین داستان ابراهیم و سر بریدن مرغان که در آیه‌ی ۲۶۰ سوره‌ی بقره به آن اشاره شده است: خداوند چهار پرنده را برای ابراهیم پس از له کردن زنده گردانید، در اشعار شفيعی بصورت نمادین تجلی یافته است.

- مرغان ابراهیم

مرغان ابراهیم دیگر باره می‌آیند
 مرغان سر یک سو فتاده، سنگدان یک سوی
 زاغ و خروس پا و پر بشکسته مجروح
 طاووس پرپر گشته و مرغابی بی‌سر
 مجموع می‌آیند زان سوی پریشانی
 در لوح محفوظ این چنین فرموده‌شان داور
 یک بار دیگر آزمون کن نغمه‌ای در پرده‌ای دیگر....
 معنای معجز چیست جز مرغی که می‌پرد
 بالاتر از دیواره‌ی حیرت
 یک بال سوی باختر، یک بال زی خاور
 هنگام، آن هنگام جادویی ست.
 بنگر،
 یک بار دیگر آزمون کن نغمه‌ای
 در پرده‌ای دیگر (شفيعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۵).

۷. سلیمان (ع)

خداوند فهم زبان پرندگان را به حضرت سلیمان عطا کرده است. و در سوره‌ی نمل آیه‌ی ۱۵ و ۱۶ در مورد دانستن زبان مرغان و آموختن آن به داود و سلیمان سخن به میان آمده است. علاوه بر فهم زبان پرندگان، در آیه ۸۱ سوره‌ی انبیاء به قدرت حضرت سلیمان در به فرمان آمدن باد تندر، اشاره شده است. در سروده‌های م. سرشک سلیمان با تعبیر سمبلک و نمادین خود بار معنایی متفاوتی با آنچه که در قبل داشته پیدا می‌کند برای مثال در ابیات زیر، «سلیمان اشاره و نمادی است از حاکمیت مستبد

رژیم سابق، که بنیان تخت و رختش را موریانه‌ها خورده‌اند اما او (حکومت پهلوی) هنوز با ظلم و بیداد در خیال خود می‌پندارد که جاودانه پابرجاست» (کریمی‌پناه، ۱۳۹۰: ۹۲).

- معراج نامه

نزدیک‌تر شدم

آنگاه

دیدم

قلب شکنجه‌گاه‌های شیاطین را

در صبح ارغوانی مشرق

که با طنین روشن آواز عاشقان

پیوسته می‌تپید.

نزدیک‌تر شدم

دیدم عصا و

تخت سلیمان را

که موریانه‌ها

از پایه خورده بودند،

اما هنوز او،

با هیبت و مهابت خود

ایستاده بود،

زیرا مردمان باور نداشتند

که مُرده‌ست

و پیکر و سریرش

در انتظار جنبش بادی‌ست (شفیعی کدکنی: ۱۳۷۶: ۴۰۰).

«پوسیده‌شدن عصا و تخت سلیمان، نماد و کنایه رمزآمیز از متلاشی‌شدن درونی پایه‌های حکومت پهلوی است که به علت جبروت و شوکت بیرونی و تظاهرهای آن، فعلاً عموم مردم از وجود آن اطلاعی ندارند و فقط باد (نماد جنبش و حرکت وسیع و همه‌جانبه‌ی مردمی) آن را به طور واضح و آشکار مشخص خواهد کرد» (عباسی، ۱۳۸۷: ۱۸).

نتیجه

با بررسی‌های به عمل آمده از دفاتر شعری م. سرشک به این نتایج دست یافته‌ایم که زبان شعری م. سرشک با توجه به اوضاع نابسامان دهه‌های چهل و پنجاه جامعه‌ی ایران که در فقر و فساد و ظلم ناشی از سیاست‌های حکومت پهلوی به سر می‌برد، زبانی سمبلیک و نمادین است. اما در بکارگیری نمادها افراط و تفریط نمی‌کند و درعین حال، در استفاده از "نماد=سمبل" تعمودی زیرکانه و به نوعی دلسوزانه دارد. زیرا قصد وی از بکارگیری نمادهایی مثل "ظلمت، سیاهی، شب، کویر وحشت" و... بیدارکردن مردم در خواب غفلت فرو رفته است. وی با دو پهلو جلوه دادن سخن خود با استفاده از ابزار بیانی و تکنیک مؤثری چون نماد، مردم را به تأمل و تحرک برای خلق حماسه‌ی آزادی و رهایی وا می‌دارد. از این رو استفاده‌ی کاربردی از صورخیالی چون "نماد" در کنار جنبه‌ی زیباشناختی آن، یکی از ابزارهای او برای بیداری و آگاهی مردم است. از این رو، عمده‌ترین نماد شعری شفیعی کدکنی، نمادهای اجتماعی است. وی به صورت‌های مختلف و با نمادهایی متنوع به ترسیم جامعه‌ی سیاسی-تاریخی-اجتماعی دهه‌ی چهل و پنجاه می‌پردازد و گه‌گاه از ایران با نماد "باغ"، "کویر وحشت"، "دشت ملال"، "بیابان"، "باغ نگونسار"، و... یاد می‌کند و از حکومت پهلوی و ظلم و بیداد آن با نمادهایی چون "نور سیاه ابلیس"، "شب"، "دژ وحشت"، "زهرسموم"، و... و دلیل این امر نیز روح بی‌قرار و جان آگاه و جویای کمال اوست که به دنبال رسالت انسان مدار خود، در برابر جامعه‌ای که در منجلاّب فقر و جهل و فساد و بی‌عدالتی دست و پا می‌زند به هر پدیده‌ی متوسل می‌شود تا با بیانی غیرمستقیم و سمبلیک زندگی و زیستن را بستاند و با مرگ و تخم‌بیداد به مبارزه برخیزد. به همین خاطر جلوه‌ی نماد در آفاق شعر شفیعی که القاگر حرکت و جنبش است و با سکون و رکود در مبارزه است، به لحاظ ریشه دوانیدن در ژرفای خواست و نیازهای اجتماعی و فرهنگی بسیار تأمل‌برانگیز است.

در دفتر دوم نیز شفیعی به تأثیر از اخوان به دین‌های ایران پیش از اسلام توجه و علاقه نشان می‌دهد. لذا در این دفتر علاوه بر لحن حماسی و پرشکوه اخوان، با مضامین فکری او همچون زرتشت و آتشکده و... برمی‌خوریم. با تمام این تفاسیر در مجموع می‌توان گفت که با وجود احترام فراوانی که م. سرشک برای شاعران گذشته قایل بوده است و با وجود تأثیر فراوان از آنان اما زبان نمادین شفیعی وامدار شاعران گذشته نیست. نوع نگاه را ممکن است از آن‌ها تقلید کند اما در زبان شعری بسیار علمی و دقیق است. شعرش را می‌خواهد فرامکانی و فرازمانی کند از این رو اسیر جریان‌ها و گروه‌های خاص شعری نمی‌شود و در سرایش اشعار خود بیشتر تابع قانون و نظام فکری منطبق بر آرمان‌ها و

باورهای دینی- ملی خود است. وی در سروده‌هایش همواره در پی ساختن جامعه‌ای آرمانی و اعتدال-گراست. لذا از نمادهای ساخته و پرداخته‌ی ذهن خود که منطبق با همین آمال و آرمان و آرزوهاست استفاده می‌کند.

مهم‌ترین محدودیت پژوهش حاضر کمبود منابع اطلاعاتی مرتبط با حوزه پژوهش بود. همچنین پیشنهاد می‌شود به مطالعات تطبیقی نماد و نمادگرایی از دیدگاه شفیعی کدکنی و دیگر شاعران معاصر پرداخته شود که زمینه‌ساز عمق بیشتر موضوع می‌گردد.

منابع

آذری، سکینه، سلیمانی، علیرضا و آذری، معصومه. (۱۳۹۷). رابطه شعر تمثیلی فارسی با دینداری و سبک زندگی. فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی-واحد بوشهر، ۳۶(۲)، ۵۸-۲۷.

آموزگار، ژاله. (۱۳۷۴). تاریخ اساطیری ایران. تهران: سمت.

بهمنی‌مطلق، حجت‌الله. (۱۳۹۴). نمادپردازی در شعر شفیعی کدکنی. فصل‌نامه مطالعات نقد ادبی، ۱۰(۴۱)، ۲۸-۵۵.

پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۸). سیری در هزاره‌ی دوم آهوی کوهی، سفرنامه‌ی باران، به کوشش دکتر حبیب‌اله عباسی، تهران: روزگار.

تربیت، ساره. (۱۳۹۸). نمادها و تمثیل‌های نور در متون عرفانی. فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی-واحد بوشهر، ۴۲(۲)، ۱۱۳-۱۲۹.

ذوالفقاری، محسن و امیدعلی، حجت‌الله. (۱۳۹۲). نمادپردازی در چند شاعر شعر نو و مقایسه آنها با هم. بهار ادب، ۶(۱)، ۲۰۴-۱۸۹.

رحیمی، رضا. (۱۳۷۰). از کتاب بدون مقدمه، در نقد و تفسیر ادبیات معاصر. تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی ماهور. رشیدیان، بهزاد. (۱۳۷۸). بینش اساطیری در شعر شفیعی، سفرنامه‌ی باران. به کوشش دکتر حبیب‌الله عباسی، تهران: روزگار.

زرقانی، مهدی. (۱۳۹۱). چشم‌انداز شعر معاصر ایران، (جریان‌شناسی شعر ایران در قرن بیستم). تهران: نشر ثالث.

سیدی، محمد و فائزی، خلیل. (۱۳۹۵). نمود آداب و رسوم و باورهای اجتماعی جهت بازتاب اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه در آیین اشعار شفیعی کدکنی. کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات.

شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۶). آیین‌های برای صداها. تهران: سخن.

- طوسی، نظام‌الملک. (۱۳۷۵). *سیاست‌نامه*. تصحیح شعار، جعفر، هران، خوارزمی.
- عباسی، حبیب‌الله. (۱۳۸۷). *سفرنامه‌ی باران*، (نقد و تحلیل و گزیده‌ی اشعار شفیعی کدکنی). تهران: نشر سخن.
- عزیزی، یوسف. (۱۳۸۰). *داستان پیامبران یا قصه‌های قرآن از آدم تا خاتم*. تهران: انتشارات هاد.
- علوی، بشیر. (۱۳۹۶). *ترجمان صبح*، بررسی اشعار شفیعی کدکنی بر اساس نقد عاطفه و همسویی آن با صور خیال. انتشارات روزگار.
- کریمی، احمد و زال‌نژاد، هنگامه. (۱۳۹۵). *بررسی جلوه‌های نمادین طبیعت در اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی*. فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، ۱۲(۶)، ۸۹-۱۲۰.
- کریمی‌پناه، ملیحه و رادفر، ابولقاسم. (۱۳۹۰). *تجلی اسطوره در شعر م. سرشک*. نشریه ادبیات پارسی معاصر، ۱(۱)، ۸۱-۱۰۰.
- کریمی‌پناه، ملیحه. (۱۳۹۰). *ادبیات پارسی معاصر*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱(۱)، ۵۸-۴.
- گنر، جوزف. (۱۳۵۰). *سرگذشت دین‌های بزرگ*. مترجم: ایرج پزشک‌نیا، تهران: نشر اندیشه.
- محمدی، محمد حسین. (۱۳۷۴). *فرهنگ تلمیحات شعر معاصر*. تهران: میترا.
- مهدوی مرتضوی، سیده‌فاطمه. (۱۴۰۰). *جستاری در شگرد تمثیل و انواع آن در سروده‌های شفیعی کدکنی*. فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر، ۵۰(۴)، ۱۲۸-۱۴۹.
- ناظرزاده‌ی کرمانی، فرهاد. (۱۳۶۸). *نمادگرایی در ادبیات نمایشی*. تهران: انتشارات برگ.
- هیوم، رابرت ارنست. (۱۳۷۴). *ادیان زنده جهان*. مترجم: عبدالرحیم گواهی، نشر فرهنگ اسلامی.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۹۶۴). *انسان و سمبل‌هایش*. ترجمه: سلطانیه، محمود (۱۳۹۲)، نشر جامی.

References

- Abasi, H. (2008). *Baran travel book, (criticism and analysis and selection of poems by Shafii Kadkani)*. Tehran: Sokhon Publishing House. (In Persian)
- Alavi, B. (2018). *Terjan Sobh, review of Shafii Kodkani's poems based on the criticism of emotion and its alignment with imaginary images*. Rozrag publication. (In Persian)
- Amozgar, J. (1995). *Mythological history of Iran*. Tehran: Samt. (In Persian)
- Azari, S., Soleimani, A., Azari, M. (2017). The relationship between Persian allegorical poetry and religiosity and lifestyle. *Journal of allegorical research in Persian language and literature, Islamic Azad University-Bushehr branch*, 36(2), 27-58. (In Persian)
- Azizi, Y. (2001). *The story of the prophets or the stories of the Qur'an from Adam to Khatam*. Tehran: Had Publications. (In Persian)
- Bahmani Mutlaq, H. (2014). Symbolism in Shafi'i Kodkani's poetry. *Quarterly Journal of Literary Criticism Studies*, 10(41), 28-55. (In Persian)
- Gaer, J. (1949). *How the great religions began*. (In Persian)
- Hume, R. E. (1959). *The world's living Religions*. New York: Scribner.

- Hume, R. E. (1959). *The world's living Religions*. New York: Scribner.(In Persian)
- Jung, C. G. (1964). *Man and his symbols*. Bantam.
- Jung, C. G. (1964). *Man and his symbols*. Bantam.(In Persian)
- Mahdavi Mortazavi, S.F. (2022). An Inquiry into the Art of Allegory and Its Types in Shafi'i Kadkani Poems. *Journal of Pedagogic and Lyric in Persian Language and Literature Studies Quarterly*, (50), 128-149. (In Persian)
- Mohamadi, M. H. (1996). *The culture of contemporary poetry allusions*. Tehran: Mitra. (In Persian)
- Nazerzadeh Kermani, F. (1990). *Symbolism in dramatic literature*. Tehran: Bargh Publications.(In Persian)
- Poornamdarian, T. (1999). *Traveling in the second millennium of the mountain deer, Baran's travelogue*, by the efforts of Dr. Habib-oleh Abbasi. Tehran: Rozgar. (In Persian)
- Radfar, A., & Karimipannah, M. (2011). Manifestation of Myth in M. Sereshk's (Shafiei Kadkani) Poetry. *Contemporary Persian Literature*, 1(1), 81-100.(In Persian)
- Rahimi, R. (1992). *From the book without introduction, in criticism and interpretation of contemporary literature*. Tehran: Mahor Cultural Institute.(In Persian)
- Rashidian, B. (1999). *Mythological insight in Shafi'i's poetry, Baran's travelogue*. By the efforts of Dr. Habibullah Abbasi, Tehran: Rozgar. (In Persian)
- Shafii Kadkani, M (1997). *A Mirror For Sounds*. Tehran: Sokhn.(In Persian)
- Sidi, M., & Faizi, K. (2015). The display of customs and social beliefs to reflect the political and social situation of the society in the mirror of Shafii Kodkani's poems. *International Congress of Language and Literature*. (In Persian)
- Tarbiat, S. (2018). Symbols and representations of light in mystical texts. *Journal of Allegorical Research in Persian Language and Literature, Islamic Azad University-Bushehr Branch*, 42(2), 113-129. (In Persian)
- Tosi, N. (1996). *Policy Correction Of The Slogan, Jafar*, Tehran: Kharazmi.(In Persian)
- Zarkani, M. (2011). *The perspective of contemporary Iranian poetry, (flow analysis of Iranian poetry in the 20th century)*. Tehran: Third publication.(In Persian)
- Zolfagari, M., & Omidali, H. (2013). Symbolism in some poets of modern poem and comparing them together. *Journal of stylistic of persian poem and prose (bahar-e-adab)*, 6 (1) (19), 189-204. (In Persian)